از هومانیسم تا پیمان نوین

از دکتر ن. واحدی

پیش از پادشاهی **رضاشاه** غالباً آنها که قدرت مالی داشتند کودکان خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند تا "ابجد، هوز و حطی" را به زور ترکهﯼ آخوند یاد بگیرند. هدف از این کار خواندن کتاب آسمانی به زبان عربی بود.

اما پس از آمدن **رضاشاه** مدارس ابتدائی و متوسطه اجباری و رایگان اعلام گردید. البته رایگان بودن دانشگاه‌های دولتی نیز طی قانونی به تصویب رسید. یادم می‌آید جامعه با چه غروری به دختران و پسران دانش آموز خود نگاه می‌کرد و مهر و محبت می‌ورزید.

شاید شکست ارتش ایران در برابر قوای متفقین در شهریور 20(خ:خورشیدی) عقدهﯼ حقارتی شد که پایه شورش‌ها و آشفتگی‌های نامعقول و دخالت‌های بیجای کشورهای دیگر در امور کشور گشت؛ تا جائی که مردم گُمگشتهﯼ ایران پناه به مار غاشیه آوردند.

اما به واقع این گُمگشتگی هنوز پیآمد شکست و آشفتگی ایران ساسانی در جنگ با تازیان است. پیآمدی که با خود **آزار دینی** چند صد ساله داشته است.

اما اگر در اروپا **آزار کلیسا** به **انسان گرائی**، یعنی عشق به خود،(قرن چهاردهم ترسائی)کشیده شد و سبب عبور از تفکر **اونتولوژیک** به **تجدد**گردید، در ایران**آزار دینداران عرب** در نهایت **عشق به میهن** را در دل‌ها برانگیخت. این عشق زبان **فارسی**را (فردوسی) زنده کرد و با آن "**عقل به کنایه"** به وجود آورد(قرن یازدهم ترسائی). این گونه **عقل گرائی** تقریبأ در میان همهﯼ عرفا و شعرای ایران از جمله حافظ دیده می شود :

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت بر در میکده ای با دف و نی ترسائی

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردائی

در آن زمان **عشق به میهن** به زودی به مدد **زبان فارسی** سبب ایجاد "**سبک خراسانی**" و با آن **رنسانس** ایران گردید. در حالی که اروپائیان چند قرن پس از ایرانیان به مدد *انسان گرائی* به **رنسانس** خود دست یافته‌اند.

این مقایسه نشان می‌دهد **عشق به خود**(درون نگری) به ***انسان گرائی* و *تجدد*** می‌انجامد. در حالی که **عشق به میهن** (بیرون نگری) به ***رنسانس*** و با آن به ***پیشرفت علم و آداب*** ختم می شود(اموری که به سربلندی میهن مدد می‌دهند).

اکنون می‌توان به یک **حکمت کلّی** رسید :

***علم و آداب بدون انسان گرائی تخریب، ولی با آن سازندگی زندگانی است.***

ملاحظه می‌فرمائید که مادامی که *وضع موجود* و *هدف* به معنی یک *بدیل* معلوم نباشد راه و چاره نیز نمی‌تواند معلوم شود. این نکات به راستی بیانی از اصل زیرند :

« برای رفتن از ***وضعیتی ناحق***به **وضعیتی** که ***بدیل***آنست، می‌بایستی ***چشم ‌اندازی از آینده* (**هدف) در چارچوب ***تجدد* و *حسن نیت*** به مردم، ارائه داد**.**

در این اصل "**تجدد**" نشانهﯼ *پیشرفت آدابی* و "**حسن نیت** " به معنی پیشرفت اخلاقی آمده است. عباراتی که همه برپایهﯼ**لزوم مسئولیت** استوارند.

**فیشر**[[1]](#footnote-1)موّرخ انگلیسی قرن بیستم (ت :ترسائی) می‌گوید «در صفحات تاریخ واقعیت "**پیشرفت**" به وضوح و روشنی به رشته تحریر کشیده می‌شود. اما این **پیشرفت** قانون طبیعت نیست. بلکه آن پیشرفتی که به دست یک نسل واقعیت می‌یابد، می تواند با کارهای نسل بعدی نابود شود»

**خوب اگر پیشرفت آن چیزی است که می‌بایستی تاریخ از آن سخن بگوید، پس وای بر تاریخ نویسان ایرانی که لااقل در این صد سال اخیر از آن غافل مانده‌اند.**

این غفلت ازآنجا ناشی می‌شود که ایرانیان هرگز از خود نپرسیده‌اند: « این چه "پیشرفتی " است که ثبات ندارد»!

مادامی که کسی به این پرسش پاسخ ندهد، تاریخ نویسی نیز عبث است.

خوب ! پس این مقاله با خوانندگانش به بررسی این پرسش می پردازد. :

پیداست که منظور از پیشرفت، پیشرفت صنعتی و یا علمی – فنی، نیست که به دلیل ماهیت مادّی خود نمی‌تواند بی ثبات باشد.

به ویژه امروز همه می‌دانند، ضمانت ثبات پیشرفت‌های علمی *محک تجربه* است. آقای **سیروس کنگرلو** که مدعی امکان کج بالا رفتن دیوار علم است، متوجه عظمت این دیوار نیست که خشت‌هایش را نه یک ملّت یا یک فرد روی هم گذاشته است بلکه ملت‌ها و افراد با فرهنگ‌ها، ادیان و رنگ‌های مختلف در این کار سهیم هستند.

اما خصوصیت استحکام که در "***قائم بودن دیوار علم به خود"*** نهفته است مدام به وسیله یک **ریسمان** یا **شاقول** محک زده می‌شود، آنچه که امروزه در همهﯼ شئون اجتماعی می‌بایستی از آن استفاده گردد. این ریسمان :

**اقدام و اصلاح نام دارد**

ولی می‌بایستی دانست اقدام **جرئت** و **جسارت** لازم دارد. *جرئت و جسارت* تابع **دانائی** ها ، **توانائی** ها و از همه مهم‌تر **نفوذ**[[2]](#footnote-2) یک فرد یا تشکیلات اجتماعی است. خصوصیاتی که سرنوشت سازند. خصوصاتی که کمتر به آنها توجه می‌شود. اتفاقأ این خصوصیات در مرکز مطالعه این نوشته قرار دارند.

پس پیشرفت مورد نظر **فیشر نمی‌تواند** مادّی باشد . اما دنیای **معنوی** از دید **امانوئل کانت** دو بخش یکی بخش **عقل ناب** و دیگری بخش **عقل عملی** دارد.

**کارل پوپر** در نظریهﯼسه بنی خود به **"**عقل ناب"**دنیای سوّم** می‌گوید. این دنیای سوّم مرکب از همه نظریه های قائم برخود است. پس عناصر این دنیا نیز نمی‌توانند **پیشرفت** باشند. با این بررسی معلوم می‌شود که واژه **پیشرفت** را **فیشر** به معنی **عقل عملی** یعنی **اخلاق** و **آداب** (اتیک) به کار می برد. پایه‌های اساسی **عقل عملی** *عزت انسان*، *برابری آدمی در برابر الگوهای رفتاری*، *عدم تبغیض* و *رعایت عدالت* است.

اکنون به چشم دل می توان علّت سقوط نظام شاهنشاهی ایران را در دوران پهلوی دید. این علّت را نه در خارج از کشور بلکه ایرانیان می‌بایستی در درون کشور جست‌وجو کنند.

شاید در این چهل و دوسال اخیر کمتر کسی چون نویسنده، ترقّی‌های صنعتی و کشاورزی دوران پهلوی‌ها را ذکر کرده باشد. اما از آنجا که اینها در خطوط تاریخ جائی ندارند، این نوشته‌ها دلیلی برای برخورد انتقادی با کارهای گذشته نمی‌توانند باشند. به ویژه نسل‌های پسین بدون آگاهی به خطاها و لغزش‌های گذشته چگونه می‌توانند از تکرارآنها در آینده پرهیز کنند؟

لازم به توضیح است که هر انسانی به هنگام کار و رفتاردر اجتماع خطا و لغزش خواهد داشت. از این رو خطا و لغزش امری انسانی است. به این دلیل نیز نمی‌توان کسی را محکوم نمود. بلکه آنجائی که خطا و لغزش به عمد صورت می‌گیرد می‌بایستی موآخذه نیز قویاً شکل بگیرد.

بزرگ‌ترین خطای دولت **امیرعباس هویدا** تغییر ندادن ترکیب ساختاری و انسانی سازمان برنامه است. در این سازمان پس از کنار گذاشتن شادروان مهندس **علی صفی اصفیا** از ریاست آن (به دلیل جمع چپگراها درآن) جانشینان وی می‌بایستی این ترکیب را دگرگون می‌ساختند. زیرا اعضای این سازمان که غالبأ دست چپی‌های آن روزگار بودند، چون ندانسته افکارشان برایده ئولوژی مارکسیسم یا بهتراقتصاد سوسیالیستی استوار بود، این توانائی را نداشتند:

"**داده‌های اقتصادی مملکت را (انفورماسیون)، به سیاست انتقال دهند**"

این فرآیند یکی از بزرگ‌ترین و عمده‌ ترین فرآیندهایی است که می‌تواند **پیشرفت** به معنی نظر "**فیشر**" را به وجود آورد.

افراد فعّال سازمان برنامه (و امروز نظرات اقتصادی ولایت فقیه) توانائی درک چنین مطالبی را نداشتند که بدانند تا چه اندازه اجرای برنامه‌های آنها به تصمیمات دولت نیاز دارد تا آداب و اخلاق اجتماعی لگد مال نشود که خود پایه‌های آسایش و آرامش مملکت است. به عکس برای اعضای این سازمان همیشه تنها موعد اجرای برنامه‌ها مهم بود. البته در این وسواس شاهنشاه ایران نیز مشارکت داشت. او هم عجله داشت. انگار که می‌دانست فرصت زمانیش تنگ است.

از این گذشته ساختار این سازمان اجازه نمی‌داد در اجرای برنامه‌هایش نیز خود نظارت داشته باشد. معمولأ نظارت را دستگاه‌های دیگری انجام می‌دادند. به این دلیل نیز **اقدام و اصلاح** در دست یک دستگاه نبود تا کارها سریع انجام بگیرند.

البته در مورد تأخیر **ساختن رآکتور آزمایشی امیر آباد** تهران که خودش یک فاجعه بود، دگرگونی‌هائی در سازمان برنامه صورت گرفت و **دکتر اکبر اعتماد** مأمور آن شد. اما این مأموریت در اواخر ساختن رآکتور صورت گرفت و تنها راه اندازی آن را تند تر نمود. اما اثرات ساختن این رآکتور در امیرآباد و شاید تمام تهران بعدأ موجبات دردسر برای شهرداری و مردم گردید.

**کمبودِ ساختاری سازمان برنامه،** نداشتن یک **کوپل ساختاری** با دستگاهی به نام "**نظر سنجی**"از یکسو و وجود احزاب سیاسی بی ریشه در کشوراز سوی دیگر سبب شد تا توجه دولت نتواند به این مهّم (پیشرفت) معطوف شود.

به زبانی ساده، متأسفانه نه در کشور دستگاه نظرسنجی وجود داشت و نه سازمان برنامه به این فکر افتاد که آن را خود به وجود آورد. نتیجتاً **اقدامات موعد دار** سازمان برنامه در نبود این **کوپل ساختاری** نتوانست به صورت **پیشرفت** جلوه‌ گر گردد. زیرا این برنامه‌ها خودشان با خود نابرابری، تبعیض و بیعدالتی به وجود آوردند.

این عدم **پیشرفت،** ریشهﯼ شورش‌های جوانان در دانشگاه‌ها گشت. **خمینی** نیز از این موضوع سوءاستفاده نمود و این **عدم پیشرفت** را به شعار "**اسلام رفت**" مبدّل ساخت تا مساجد را پایگاه ضد سلطنت بکند.

یکی از دوستان نویسنده شادروان دکتر **پرویز مرآت** که مأمور ایجاد دستگاه **نظرسنجی** در وزارت دربار شده بود به دلایلی پوچ از کار برکنار گردید وبه این شکل یکی از پایه‌های بزرگ پیشرفت کشور دیگر هیچ گاه بوجود نیآمد.

آشنائی نویسنده با شادروان دکتر **پرویز مرآت** به دورانی برمی‌گردد که ایشان مشاورعلمی زنده یاد نخست وزیر **امیر عباس هوید ا**شد.

او نه تنها یک فیزیکدان برجسته در بخش ذرّات بنیادی بلکه یک انسانی دانشمند بود. از آنجا که **پرویز** با نویسنده همرشته بود لذا هرگاه فرصتی به دست می‌آمد ساعت‌ها در این رشته و کار مملکت با هم گفت‌وگو داشتیم.

نویسنده از این گفت‌وگوها خاطراتی درباره کشور دارد که یکی از آنها کنفرانس‌های اقتصادی سالانه در تهران و رامسر است. این کنفرانس‌ها که در نوع خود بی نظیر بود با حضور تقریباً همه دانایان کشور با حضور **شاه فقید** صورت می‌گرفت و در آن گاهی بسیار احساساتی و انتقادی بحث می‌شد. نتیجهﯼ این کنفرانس‌ها به وزارتخانه‌ها و مسئولین کشور ابلاغ می‌گردید تا چارچوبی برای انجام وظیفه آنها باشد.

امروز پس از چهل و دوسال گذشت زمان مشاهده می‌شود که کشور **چین** با همین گونه کنفرانس‌ها به یکی از قدرتمند ترین کشورهای بزرگ جهان تبدیل گردیده است. البته این قدرت نه یک **پیشرفت** بلکه یک **ترّقی مادّی** است. ترِقی مادّی اگر درست صورت بگیرد ثبات دارد. این ثبات ولی مانند **برج بابل** سخت شکننده است.

**حق این است که پرسیده شود چرا ایرانی که این گونه وسایل و امکانات بحث و گفت‌وگوی علمی / اجتماعی داشته، خود ولایتی را برمی‌گزیند که مرتجع ترین و عقب افتاده ترین ولایات تاریخ است.**

به واقع لازم می باشد **بر** امر **پیشرفت** که **سنتز** *اقتصاد* و *سیاست* است با مثالی امروزی از کشور آلمان که سازمان برنامه ندارد، تأکید شود تا هرچه زودتر فردا در کانون توجه سیاست قرار بگیرد :

به دلایلی که در اینجا لازم به شرح آنها نیست در کشور آلمان **کارخانه‌های اتوموبیل سازی ساختن اتوموبیل‌های احتراقی را کنار گذاشته و به ساختن اتوموبیل برقی رو آورده‌اند** (در ایران این یک انفورماسیون اقتصادی است که باید سازمان برنامه این انفورماسیون را به سیاست انتقال بدهد).

در آلمان سازمان برنامه وجود ندارد بلکه احزاب می بایستی این مسئله را به مجلس بیآوردند تا در آنجا مورد بحث قرار بگیرد. در این بحث که چندی پیش صورت گرفت به دگرگونی تولید، مسئله ایجاد پمپ الکتریکی برای پر کردن باطری، بیکاری کارگران و تربیت آنها برای انجام کارهای نو، دگرگونی شبکه برق، سیاست توزیع آن، عواقب این دگرگونی در سطح آلمان و جهان، برنامه اجرائی این طرح ......... همگی ماه‌ها مطالعه گشت تا عاقبت این **انفورماسیون اقتصادی** تبدیل به **قوانین**(سیاست)لازم برای این تحوّل گردید.

اما چارچوب اساسی در این فرآیند امور **برابری**،**عدم تبعیض** و **برقراری عدالت** در **دوران گذر** از یک وضعیت به وضعیت دیگری بود. نتیجتاً این دگرگونی نیز به صورت یک **پیشرفت** درتاریخ آلمان ثبت خواهد شد.

انسان هنگامی که این مسئله را با مسئله دوران گذر از استبداد به مردمسالاری در ایران مقایسه می‌کند متوجه می‌شود تا چه اندازه ایرانیان مسائل اجتماعی و سیاسی کشور خود را سطحی نگاه می کنند.

هموطنان بیآئید به این رسوائی پایان بدهیم و در جمعی مرکب از متخصصتن و زیرکان سیاسی – اقتصادی، برای آینده مملکت **طرح نوینی** را آماده بسازیم.

***ملّت ایران!*** برای رفع چنین نکبت و جنایت بشری، شما نمی‌بایستی به حمایت ایرانیان خارج از کشور و یا قدرت‌های بزرگ امیدوار باشید. تنها تکیه گاه شما ارادهﯼ خودتان است. اما **اراده به خود** یک طرف سکه و **اراده به دگرگونی** طرف دیگر سکه‌ایست که به آن می‌بایستی "**اراده به آینده"**گفت.

ایرانیان خارج از کشور می‌توانستند خمیرمایهﯼ مقاومت در برابر استبداد فاشیستی- مذهبی ایران باشند. مایه‌ای که خمیر را چاق می‌کند. مایه‌ای که با ترسیم آینده به ایرانیان درون امید به فردا می‌دهد. اما به نظر می‌آید مسیر راه آنها با مسیر راه شما در درون کشور فرسنگ‌ها فاصله دارد.

به این جهت مسئله ایرانیان درون کشور می‌بایستی **اراده به آینده** باشد. این اراده نمی‌تواند یک **شخص**، یک **ایده**، یک **رهبر** باشد. آنها که چنین می‌اندیشند زندگی را هنوز نفهمیده‌اند.

**آخر هر آدم عاقلی می‌خواهد زندگی خود را خودش آن طور که میل دارد بسازد و شکل دهد**

از این رو **رهبر و رهبریت** در طول مبارزاتی که **قوتش اراده به آینده** و هدفش**آزادیخواهی** است خودبخود شکل می‌گیرد. شکلی که **کارل پوپر** به آن **نبرد برای صلح** نام داده است.

بنابراین اگر همگی**آزادیخواه** باشند این خواست **مقصودی همگانی** می‌شودکه نهایت آن **خیر عمومی** است. درست این سخن بیان **قانونی تجربی** : «هر خیر عمومی **بازتاب اراده به آزادی**در جامعه می‌شود» می باشد.

البته کلام **همگی** بیان یک حالت است. این حالت می تواند با القا، **نفوذ** و یا با یک فونکسیون به طور **خودجوش** تولید گردد**.** اما هر **نفوذی**[[3]](#footnote-3) به یک کوپل ساختاری نیاز دارد که به آن می توان منفذ گفت. در انسان دو منفذ برای نفوذ وجود دارد. یکی **احساسات** و دیگری **عقل** به معنی استدلال است. دین همیشه با احساسات و علم با عقل در افراد نفوذ می کند. به تجربه چند هزار ساله و دانش امروزی ورودی دریچه احساسات بسیار آسان‌تر و بیشتر از دریچه عقل بر انسان تأثیر می‌گذارد. کلام نفوذ به ویژه برای کارهای اجتماعی به ویژه امور سیاسی (در ایجاد سازمان‌ها و تشکیلات) نقشی اساسی دارند.

اما **آزادی** تنها در **فضای امن** ممکن می‌گردد و **فضای امن** با **نظم** می‌تواند گسترده شود. لذا در این کوشش همیشه می‌بایستی پرسید این نظم را چه کسی باید به وجود آورد.

زیرا هر کس حتی پیغمبر هم که باشد بدون اعمال **قدرت** نمی‌تواند نظم به وجود آورد. به علاوه قدرت همیشه یک **استثناء** است. ولی **استثناء** فاقد اعتبار اخلاقی است. زیرا با خودش **شرّ** می‌آفریند.

پس اگر **آزادی** اساس کار باشد، تنها راه حلّ ممکنه همانا **مردم هستند** که می‌بایستی به وجود آورندهﯼ **نظم** باشند. درست به چنین نظمی که در آن **اقتدار** وجود ندارد مردمسالاری گویند. اخیراً جناب آقای **دکتر اللهیار کنگرلو** می‌گوید او دارد تمرین قدرت می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد چنین کسانی نمی‌توانند در رأس جنبش مردمسالاری قرار بگیرند.

به هر حال اگر **اراده به آزادی** می‌تواند و باید تشکیلات تعویض رژیم را ممکن سازد و اگر **بدیل** این **استبداد فاشیستی** به راستی **مردمسالاری** است، پس الزامأ می‌بایستی اصول این مردمسالاری برای همه به روشنی تشریح گردد. مردم باید بدانند که امر **انتخابات** که اجرای آن **شفافیت** لازم دارد تنها یک **شرط لازم** و **نه کافی** برای **مردمسالاری** است. این دانائی خودش **شعار** و **روش** مبارزه را معلوم خواهد کرد..

در مقالهﯼ پیشین نشان داده شد شعار آنها که به مصیبت استبداد دینی گرفتارند، استبدادی که قدرت تصّور و اندیشیدن را با "دگماتیسم"، **تعصّب**(جزمیت)**،** از بین برده است، چیزی جز :

**آزادی** ،**تجدد**، (حاکمیت) **دنیائی**

نمی‌تواند باشد. این شعار که با آ، ت، د (آتد) خلاصه می‌شود، لازم است با رنگ‌هائی چون **سفید**، **سرخ** و **سبز** نمادین گردد، تا بتوان آنها را با پرچم هائی رنگی به طور جداگانه در تمام حرکات و جنبش‌های مردمی به کار گرفت. این آرایش **مبارزین** را به قدرت خود **مطمئن** و **خبرنگاران** را به شعار مبارزان **آگاه** و ذهن جهانیان را با **معنی این شعار** آن چنان لبریز از احساس و عاطفه می‌نماید که بازتابش دل هر جنایتکاری را به عاقبت کار خویش سخت بیمناک خواهد ساخت.

آنچه در اینجا آورده شد یک **پیشنهاد** است. **پیشنهاد** به معنی "**ساژسشن**"[[4]](#footnote-4)کلامی که از قرن هفدهم/هیجدهم (ت)وارد زبان فرنگی شده است. این کلام که به واقع گونه‌ای **اعمال نفوذ است**، معنی خود را در واژه **پیشنهاد** به درستی بازتاب نمی‌دهد. متأسفانه این کلام در شکل تبلیغات، پیشگوئی و در پزشکی به صورت "دارونما"[[5]](#footnote-5) نیز مورد استفاده قرار می گیرد. متخصصین زبان فارسی لازم است برای برگردان این واژه اقدام نمایند.

این واژه و واژه "نفوذ" محور اصلی سخنان بعدی این مقاله می‌باشند.

در نهاد واژه **نفوذ** و یا **اعمال نفوذ** کردن چگونگی رابطهﯼ **فرد** با **جامعه** نهفته است که جامعه شناسی به آن "**اینترپنتریشن**"[[6]](#footnote-6) گوید و نویسنده در اینجا به آن **نفوذ** یعنی ارتباطی **القائی** میان دو فرد یا دو **جان** (دستگاه هشیاری) نام داده است. ارتباطی که تنها با میل دوجانبه آنها به **گفت و شنود** (نه ترس، فرصت طلبی، پارتی و یا از روی اجبار) می‌انجامد. ازاین رو اگر این میل وجود نداشته باشد هرگز نمی‌تواند **انجمن** یا **حزب** و یا هر ا**تحاد** واقعی دیگری شکل بگیرد.

یکی از بزرگ‌ترین پرسش‌هائی که در آداب ایرانیان هیچ گاه مطرح نشده است نیز با همین واژه "**نفوذ**" در اتصال است. یعنی ایرانیان ازخود نپرسیده‌اند چگونه "**فرهنگ**" می‌تواند **شاخص هر جامعه**‌ای بشود. در حالی که **نظم** نیاز به وجود یک **سلطه** دارد.

اخیرأ **شاهزاده رضا پهلوی** سخن از **پیمان نوین** به میان آورده است.

برخی از دوستان از نویسنده می‌خواستند معنی این اصطلاح را برایشان روشن کنم. خوب! نخست اینکه نویسنده نمی‌تواند کلام "**پیمان نوین** " ایشان را معنی، یعنی تفسیر، کند. زیرا زایش چنین کلامی در اندیشه هر کسی تابع آرزوها، امیدها، دلهره‌ها ، وسوسه ها، جهان‌بینی و طرز داوری وی در مورد گزینش ساختارهای موجود برای استفادهﯼ از آنها در آینده است. مطالبی که نویسنده به آنها آگاه نیست. تازه اگر **شاهزاده رضا پهلوی** می‌آید و با افکار خود **تز** "**پیمان نوین**" را مطرح می‌سازد، می‌بایستی پذیرفت که در **تز** ایشان **یک لکه کور اونتولوژیک** نیز وجود دارد(آنهائی که درمد نظرش نیستند).

به این جهت اگر نویسنده این **قول** را تفسیر نماید، به آن لکه کور اونتولوژیک خود را نیز اضافه می‌کند. در نتیجه این قول دیگر قول ایشان نیست. درست به این علّت نیز گفته شده که کلام خدا را که به زبان عربی آمده است نمی‌توان به زبان فارسی برگرداند. زیرا در این برگردان بسیاری از واژه‌ها معنی خود را از دست می‌دهند و لذا نمی‌توانند کلام خدا باشند.

از این دید، برداشت گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور که **تز شاهزاده رضا پهلوی** را به طور کمیّ تفسیر کرده، بر جمعیت خود آن را بازتاب داده‌اند واقعأ بی معنی است.

با این مختصر نویسنده اصطلاح "**پیمان نوین**" را در رابطه با **اندیشهﯼ خود** می‌تواند به شرح زیر ابراز بدارد **:**

پیمان نوین دومعنی دارد. یکی اینکه می‌گوید **اپوزیسیون** می‌بایستی چنان خواست‌هائی را جمع کند که **مورد پذیرش همه** باشد. این پذیرش خودش یک **پیمان** است. اما چنین پیمانی دیگر نمی‌تواند با پیمان‌های گذشته یکی باشد. به عبارتی دیگر **ولایت فقیه** و **مشروطه سلطنتی** در **کلام نوین** نمی‌توانند جائی برای خود داشته باشند.

معنی دوّم **پیمان نوین** به **راه کار مبارزه** با ولایت فقیه بر می‌گردد. این کلام می‌گوید **تشکیلاتی** که تا به حال در این 42 سال **فعالیت به اصطلاح سیاسی بی ثمری** داشته‌اند، ضروری است جای خود را به **تشکیلات نوین** دیگری بدهند که دارای **روحیهﯼ وفاق جمعی** باشد. آن وقت این روحیه ضمانت **ثبات و قوتشان** خواهد بود.

با توجه به اینکه امروز دمکراسی در کشورهای بزرگ جهان، بحران بی‌سابقه‌ای را می‌گذراند، بحرانی که علّت آن نیز ناسازگاری قانون اساسی آنها با "**جان زمان** " است، قدرت‌های بزرگ دنیا برای نجات ایرانیان بی طمع قدمی بر نخواهند داشت. از این گذشته دیگر شایسته ملّت ایران نیست که از جامهﯼ کهنه دمکراسی غرب برای خود کپی برداری بکنند.

لذا ایرانیان می‌بایستی پس از این همه جور و ستم بهترین و متجدد ترین نظام را برای خود طراحی و در کشور پیاده نمایند تا پرچمدار آزادی و دمکراسی در قرن بیست و یکم ترسائی بشوند.

این کار تنها هنگامی ممکن می شود که اصول اساسی این نظام به عنوان **چشم انداز آینده** برای عموم تشریح گردد تا آنها بتوانند به دور چنین اندیشه‌ای گرد آمده و خود آن را جانشین ولایت فقیه نمایند.

**چنین عملی نمایش یک پیمان نوین است.**

از سوی دیگر راهکار نوین مبارزین درون کشور می‌بایست چنان راهکاری باشد که نسبت دخل و خرج آن مطلوب‌ترین باشد. اما از آنجا که در چشم انداز آینده بهترین و متجدد ترین نظام‌ها پیشنهاد شده است و از آنجا که شعار مبارزه می‌بایستی :

**آزادی، تجدد و دنیائی**

باشد پس راهکار مبارزه با اصل کم خرج‌ترین راه می‌تواند طراحی گردد. چنین طرحی " **تحریم**" نام دارد.

**1. تحریم هر رادیو و تلویزیونی که از جنبش آزادیخواهی ایرانیان پشتیبانی نمی‌کند. عواقب این تحریم دارای اهمیت نه تنها جهانی بلکه باعث ورشکستگی آن دستگاه نیز می‌شود**

**2. تحریم خرید کالاهای کشوری که پشتیبان ولایت فقیه است**

**3.تحریم خرید چادر**

**4.تحریم کسبه‌ئی که با دولت همکاری می‌کنند**

**4.تحریم انتخابات و در آن روز ترک نکردن خانه**

**5.پوشیدن پیراهن سفید (مردان) و روپوش دارای رنگ سبز (زنان). این کار اهمیت دارد. زیرا به این شکل مبارزین به قدرت خود مطمئن می‌شوند و خبرنگاران خارجی به نامشروع بودن رژیم پی می‌برند**

**6. نوشتن شعار آزادی ، تجدد، دنیائی هر کجا که ممکن می شود**

**7. تشکیل انجمن‌های محلی ، ادبی، هنری و تخصصی (این کار برای دوران گذر بسیار حیاتی است)**

**این پیشنهادات در عمل می‌بایستی اصلاح و یا تکمیل شوند. از این رو ایجاد انجمنی برای بررسی نتیجه این گونه مقاومت‌ها و گزارش‌هائی که بتوانند در کار مبارزه مؤثر افتند.**

مونیخ 23 فوریه 2021 ن. واحدی

1. Herbert Albert Laurens Fisher : Studies in History and Politics, Oxford : The Clarendon Press, 1920, S.80-85 [↑](#footnote-ref-1)
2. Interpenetration [↑](#footnote-ref-2)
3. Interpenetraion [↑](#footnote-ref-3)
4. Suggestion [↑](#footnote-ref-4)
5. Placebo [↑](#footnote-ref-5)
6. Interpenetration [↑](#footnote-ref-6)